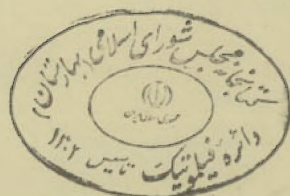





بازرسی شد
۳۶ - ۳۷



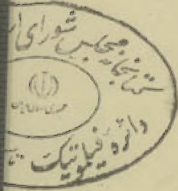
۶۲۳۱-ن

 شماره ثبت کتاب		۶۲۹۱۳
		۵۱۰۲
کتاب ترجمه صحیفه نجاریه مؤلف موضوع شماره قفسه تاریخ		
کتابخانه مجلس شورای ملی		

بازرسی شد
۱۳۱۳

تغییر نام فرست شده
۴۸۴۴

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷



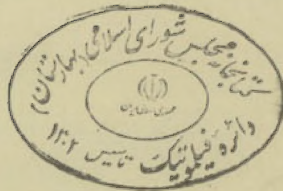
۱۳۱۶-۶۶

<p>شماره ثبت کتاب</p> <p>۸۱۶۶۳ / ۵۰۱۹</p>		<p>شماره قفسه</p> <p>ع ۸۴</p>
<p>موضوع</p>	<p>مؤلف</p>	
<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p>		

بازدید شد
۱۳۱۶
۱۳۱۷

خطی - فهرست شده
۴۸۴۴

بازرسی شد
۴۶ - ۴۷



۶۲۴۱-من

کتاب: کتابخانه مجلس شورای ملی مؤلف: توضیح بنام موضوع: توضیح بنام شماره قفسه: ۱۳۱۲	شماره ثبت کتاب: ۶۲۹۱۲ شماره ثبت: ۵۱۰۲
	تاریخ ثبت: ۱۳۱۲ تاریخ: ۱۳۱۲

بازرسی شد
۱۳۱۲

شماره ثبت شده
۴۸۴۴

مالك هذا المملوك مخلوك
مالك المملوك محمد الرضوي

ت

لا ١٢٤١

١٢٤٨

انا العبد المذنب الى
الراجي غفر رب
ابن سيد محمد تقى

نور محمد

١٢٤٨

اعيان

دوم اردما

شمسك ساهي
الضا

اخلا كتابخانه محمد الدين شند
١٣٣٩ شمريه ١٢

٩٣

نسخه

فی قلبی و القفا فی اودی و من بر من صحت یعنی اسامی درون من بر من استانی
و روانی که از من در خسته شد و الخوف شک اگر چه بخت خوف خست گشت
لکن در خوف علما سانی این دو وقت هر وقت صارت بود از عالم نفسی عباد
مستوی بسبب کتاب مہیات و لغیر مطالبات و یعنی اگر چنانچه حاصل این خست
که حاصل در سبب بقدر عظمی و سبب حق عمل و علا و خوف و نقصان و نقصان
حق بندگی او خست حوی باشد خاص و حاصل نیست اسامی فکر علماء اگر بماند
این خستی اندر عبادہ لعل یعنی خست بر سر است از هر کس در عبادت و عبادت
من از تو باشد و القوه علی ما امرت به من طاعتیک و ال جنتا
عنه من موصیک السلام فی ما یستحق انما علم یعنی فی انما حساب بعدی
لعل چنانچه ای غفلت عندک الوفاق مثل بعدی لا مال و لعل حرفه گرام
السلام الدار معال عمن له او یعنی غنی گمانی و کس که از مال این کفر و اللہ
خیر استحقاق الای غیر الدین استوار و یعنی شکر که فی سموت لعل انما فی نفس من
دادن ترا که اگر کرده و خسته بر ابائی اطاعت و فرمان برداری و با بر طاعت
بندگی من بهم نرسد و در گردان بر از انکه می کرده بر از ان که آن معصیت و با و انکه

منه و من خلعت و من خلعت سانی که ما سیکند و من سانی بانه اللہ و من علی الخ و
و زیارۃ قبر رسولک صلواتک علیہ و خست و خست و خست و خست و خست
و ال رسولک علیہم السلام ایضا اما فی نفس فی حاجی به او فی کل عام و در کمال
کار علیہ اولی و در هر صریح بیدار بدین صلوات علیہ و در خست و خست و خست و خست
روان شده و ال رسولک عطفت بر رسولک ای و در هر حال رسولک یعنی ما بعد از آنست
و در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس
کردن قبر ال رسول لعلی بطریق معلولات استیسم که در مدینه عراق و ال رسولک
جاودانی مادام که باقی که از هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس
و در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس
مد خود را عندک شکور ای محمود استا بکند فی الکشف یعنی در گردان این و در هر کس
مقبول که ثواب بر آن خست و شکور بر معنی ثابت بکند را باشد نزد حقیر
شده باشد نزد تو و ان قیامت که از هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس
و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور و شکور
و ما و کد و در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس در هر کس

الطایفه و گفته کردند از برای راه رست اینست که آن دست دل را و اعطای
 و درستی بین سلطان الرحمن فعلی المعول و موافق ای طایفه و ضابطه
 در برابر حق او و بر هم با کمال و پناه ده مرا و فرزند من مرا از دیو دانه و شره
 مارانه بده از نار کوب صحتی که سلطان هست هر اقی شمع و صد سال که متارکالی
 بنار خود و من شمس التامیه و التامیه و التامیه و التامیه التامیه المعنی التامیه
 اذ حضرت قال لا حول الا بالله العالی و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 الحور و تحسبون الحجاب و ان لیسیم و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 قرنت الحامیه لم بعد ان یكون المراد بها انی صمد و تعقل جنایم الکرام و التامیه
 قال طایفه لا یقع نه الا سم الا علی الخوف فراد صلی و علی انی الاشرار لیسیم کل
 سم تعقل و طایفه موافق ما لیسیم و لا تعقل و طایفه که الحور و التامیه و التامیه و التامیه
 مرطوبان و ان لم تعقل کما طهرت و منه عدیه کعب بن عجره و تو دیک موافق سم ادا
 و التامیه و ان لم تعقل و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه
 لم تعقل و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه
 یکلمات التامیه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه

و در میان

از دیو کمان یا از شره صابن هم و در هر که گفته باشند و هر که میگوید صابن
 و میباید بدو که مرا و صابن میباید در تمام جسمی که هر که اگر صابن اصل است
 و از سر جنبه کمان که صابن هم میباید و بعضی از صابن و از سر عود و از سر
 یعنی بعضی چشم زخم مردمان چشم بد که صابن است و زنده اند مردم و من شمس التامیه
 مرید الحریه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 عین و از سر سر ما و شمس التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 الحرف علی صفا و سم فعلی التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه
 التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه و التامیه

[illegible][illegible]

سید محمد علی

1

21

[illegible]

و در انفاصل ایضا

اگر کفاف باشد یعنی بقدر بانه که پس باشد مرا هیچ نماند بوم و دستور داده است
 محمد و الله و اجمعین عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَاعِ وَفَرْحَتِهِ بِالْاَيْدِي وَالْاَقْصَا
الْاَجْمَعِي ای زنی فقال عیال خود هر چه بقصد و لا سرف مودع
 طاعت و دین و محافهه الدنیه بقصد از او که ما احاطه و عورت را بی تو ندانیم
 مستقیم و لا تقصد و فقال له بقصد علی الامر و الفقیر فقال فلان مقصدی
 لذوق الصیحه و الاقصد امری بوسطی من استبذیر و اغتیر اعداء ما و کسب
 ادوم با دما از سر گرفته و چون چیزی را در مقام غدا که اگر طلاست
 کرده باشد اسرف نکند و چون بودی که در وقت صرفه از ادوات که اسرف کرد
 بی الاسرف و از دما می خوردن که لای کمالی شخص زده باشد شرم و عیب کرد
 بخش کردن و مخرج خوردن که نه تبذیر و اسراف و نه تقصیر و سستی نماید
حَقَّقَ الْقَصْدَ ثُمَّ سَأَلَ عَنْ مَرَاتِعِهِ میگوید اندر خانه و دین و کمال اندر
 دین و کمال و خوشی طَلَبَ عَنِ ابْنِ تَوْبَةِ الْعَصَلِ لطیف است که
 لطیف بود و از تبذیر نهی می اندازد و می گردن و اتفاق بودن و غیره و صلی
 و از حبس استنباط الحلال آنرا می دهد و آن اسبهای حلال دوزی

مجلس
الشيخ محمد بن عبد الله

تاریخ

وقت

[illegible]

city—

[illegible][illegible]

ورثان

[illegible]

المعتمد

2.
میان

الحمد لله

2313

الكتاب ١١٩٩

۱۶۸

[illegible][illegible]

فقد

ماہ

3

3

١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١
 ٥١٢
 ٥١٣
 ٥١٤
 ٥١٥
 ٥١٦
 ٥١٧

[illegible]

و بعد از آنکه مرا به دست روشن او و اسلک پناستنی و بیرون دارم راه طریقه او
من اقل طایفه و آخرتانی را می بینم و بگردان دارم از ایل طاعت و روان دارم
و حزن کنان را در محله کرده و او را در دنیا خوشه و اشتیاقها سپرد و حاضر کرد
یعنی حرفی که در درو امانت از دست آخرت رست که در ضمن یکبار به دست آید
مغیبه تر از سر و روی او و خوشتر از مشقه که ای پناستنی کان رمان هر که از ایل
ممنوعه که رسته نشود و آب دهان را بجام آن و وقتی اللهم علی محمد و آله صلوة
بشاد افضل مایا علی من غیره که در فصل که اگر احببت ایکه در حقیر و خوشتر
کریم یاکل منک المیم و در حق کنی که خدا یا بر محمد ایل او و حق که بر حق بود و ایل
یعنی صبر کن که امید دارد از حق و فضل و کرم است و نیز بر که در جواب رحمت
و سب و صواب فضل بزرگی اللهم اجزه یا طایع من ربنا لایک از راه ایازده
او را و عیال که به رزق و رخصت های او رسد آن تو و آتی من ایایک و او را
و بکار رسانیده و اراست کتاب تو و فتح العباد که به بصورت که در سر آن برده
ی شایسته و عیال که کرده و کافران بکار در راه تو افضل ما جز نیست
علا لکینک المفضلین و انبیاء و المرسلین المفضلین ما صلوات الله

[illegible]

الرحمة الرحمة

43

[illegible][illegible]

عالم الکنون واجهوا وکنون انکون انما خلق فی ملک العبد بر من انشاء ملک
الی یطرق کونهم وایضا ای ملک العبد من کون العبد بر من انشاء ملک
حاکم سائر الدنیا ودر این عالم فعلی ودر کون ملک العبد بر من انشاء ملک
الموسم بمجموع السال غیر غیره ودر عالمی قاطع بر من انشاء ملک
عناصره الجار کما یسمی بالقطعی بلشی قاطع و فی بعض النسخ فی ملک العبد بر
الفرع الحظ الارض انکون من ملک العبد بر من انشاء ملک العبد بر من انشاء ملک
کنته و ملک بر من کون ملک و ملک ان ملک ملک اراد ملک ملک ملک
ناو بر من بعض الارض ملک ملک کون ملک و ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
طرف ملک ملک ملک و در ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
و ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
قلید و ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
العبد بر من ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
کون ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک
سوالی عنی و من یوجب انشاء ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک ملک

3.

وَمَنْ تَقَى اللَّهَ عَلَى عَهْدِهِ ذَكَرَ الْحَقَّ بِنُورٍ وَجْهِهِ وَكَرِهَ مَا يَدْرِي تَقَالِي مَعْرِضًا
 كَمَا يَكُونُ وَبِالْكَرَامَةِ أَلَا كَرَامَةُ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَدَعَا إِلَى شَرِّهِ
 وَجَاءَ جَلَدُ بَدَنِهِ وَجَنَّتْ أَفْئِدَتُهُ مَاهُ مَبَارَكُ مَضَامٍ بَارِعَةٍ وَأَطْلَقَ لِلَّهِ الَّذِي
 بِهِ أَمْرُهُ وَحُكْمُهُ ثَمَنَ أَجَلٍ لَدَيْهِ لَعَلَّاهُ لَمْ يَنْتَهِ وَتَسْتَأْذِنُ مَعَهُ أَلَا كَرَامَةُ
 رَاهِغُهُ مَا رَأَى حُجْرَتَهُ فَوْقَ وَكَرِهَتْهُ مَا أَرَادَ عَلَى عَهْدِ لَيْكُونُ لَا أَهْوَ بَيْنَ
 الشَّيْءِ الْوَحْدِ وَالْجَنِّ بَيْنَا عَلَى ذَلِكَ خِزَاءُ الْحَسَنِ بَيْنَ مَسْكُونٍ كَرَامَةُ
 أَرْسَلَتْ كَرَامَتَهُ وَتَبَاوَسَ بِهِ مَا رَأَى مِنْ حُجْرَتِهِ فَرَأَى لَيْكُونُ مَا كَانَ وَأَطْلَقَ إِلَيْهِ
 حَبَابًا بَدِيدَ لَيْكُونُ وَاحْتَفَتَا بِلَيْكُونُ الْحَبَابِ عَطِيفًا نَقَلَ حَبَابَهُ كَرَامَةً وَكَرِهَتْهُ أَدَا
 وَمَنْ لَدَيْهِ فِي صَلَاحِهِ أَلَا تَسْمَعُ أَلَا أَجْرَكَ مَا لَمْ يَكُنْ لَكَ
 نَهَابَهُ وَالَّذِينَ مَلَأَتْهُ بِالْمَلَكِ نَهَابَهُ أَيْ مَا شَرَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْوَحْدَانِ عَلَى أَرْضِهِ
 مِنْ أَعْلَى الْكَتَابِ إِذَا قُلْتُمْ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ الْمَلِكِ وَالَّذِينَ أَوْفَى
 شَرَاهُ إِلَى نَبِيَّائِهِ وَالَّذِينَ أَعْلَى سَبْكَهُ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَعَهُ مَعَهُ أَلَا
 كَرَامَةُ فَوْقَ وَكَرِهَتْهُ مَا رَأَى مِنْ شَرِّهِ فَوْقَ وَكَرِهَتْهُ مَا رَأَى مِنْ شَرِّهِ
 وَطَرَفَهُ فَوْقَ وَكَرِهَتْهُ مَا رَأَى مِنْ شَرِّهِ فَوْقَ وَكَرِهَتْهُ مَا رَأَى مِنْ شَرِّهِ

امی صلح

مردمانت را که آن من سر بر آید که مانند مرا اول را و شهر العباد الذي
 فيه العرفان هي النافس و سائر حرم الله و العرفان هي ما في تمام حرم
 سائر است حد در آن معصه و دیت ملاکه که وقت طوع قد مصلو که الله لایز
 شر را و وقت آتی غیر فضا که آن لب و آب مندی سین فخر فیضیه که سر که
 نفسی که در سینه ما منسی که آرد و کشته در سینه او دیت سرای ارباب و وقت
 تا روحی که آن در او و لب که می باشد که معنای و در کمالی او در در کمال
 و کمالی باقی که در حرم سینه که در در آن یعنی ابتدا از نفول در آن بوده تا تمام در آن
 در حرم در آن محوط با حجاب دنیا و قد آمده در آنجا آیه یا سوره سوره
 سکنی ما شده در آن که در ده عینه است مردم ما را و دلایلی که
 در آن در ده احکام که در اول است و سالی و قابل فانی قضیه علی
 الشهادة و با حجب که در آن است الحروف و الفصائل الشهادة و با حجب
 الله سق و غرم و الحروف است حرم کلمه و طلیت و بی و الله الحرف و الفصائل
 لایکل بلکه و الحروف و ای الکامله حرم و حرمه بی سها حرم فیضی که ما
 سها بی که ما بی دیگر سلب که که اندر در سینه او در حرمه بی تا فیضی که

الحمد لله

2

11

40

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

خبر نزد کثیر از او عکس داشت
خود و ملت بی حال نزدیکی بود
نه علو اردو در مسکو و نه اردو

تاریخ

[illegible]

11

200

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

و اما کمال در این تصویر اولی که در
در این تصویر اولی که در

[illegible]

زینب

37

[illegible][illegible]

نعمان

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الملك" (the king) and "الوزير" (the minister).

[illegible]

طبرستان

المعونة 2

3

[illegible]

2

[illegible][illegible]

کتابخانه

[illegible]

سہ

67

[illegible]

[illegible][illegible]

٥٠١

٥٠١



